

آن وقت ۳۴۲ نوع آدامس ناقابل خارجی در بازار به فروش می‌رسد، این طور جلب نظر می‌کند و خیرش حتی به روزنامه‌ها هم می‌کشد!

آموزش سمعی و بصری!

به نوشته روزنامه اطلاعات، دانش آموزان یک کلاس اول در گرگان، کلمه «آب» را به صورت سمعی و بصری، در یکی از میدان‌های شهر یاد گرفته‌اند که برای تکمیل آموزش آنان پیشنهاد می‌شود کلمات «پارتی بازی» و «رشوه‌خواری» را هم در بعضی از ادارات و سازمان‌ها یاد بگیرند!

پالتوی چهارده ساله!

ای چهارده ساله پالتوی من
ای رفته سر آستین و دامن
ای آن که به پشت و رو رسیدی
جر خوردی و وصله پینه ییدی
هر چند که رنگ و رو نداری
وا رفته‌ای و اتو نداری
گشته یقعات چو قابدسمال
صد رحمت حق به لنگ بقال
پاره پوره چو قلب مجنون
چل تیکه چو بقچه گلین جون
ای رفته به ناز و آمده باز
صد بار دگر دکان رزاق
خواهم ز تو از طریق یاری
امساله مرا نگاه داری
این بهمن و دی مرو تو از دست
تا سال دگر خدا بزرگ است
محمدعلی افراشته

دم دست دایی!

- چه خبره، با این عجله کجا می‌ری؟ هیچ معلوم هست کجایی؟
- دم دست دایی‌ام هستم.
- داییت کیه؟ چه کاره است؟
- بی‌کاره، من هم کمکش می‌کنم.

کاریکلماتورهای پرویز شاپور

* وقتی عکس گل محمدی در آب افتاد، ماهی‌ها صلوات فرستادند.
* به عقیده گیوتین، سر آدم زیادی است.
* با این که گل‌های قالی خاز ندارند، اغلب مردم با کفش روی آن پامی گذارند.



تمامی مطالب این دو صفحه از سالنامه گل آقا (۱۳۷۳) انتخاب شده است. نوروزتان پیروز باد.

پول زور!

روزنامه‌ها خبر دادند که ۳۷۰ متکدی حرفه‌ای در لباس «حاجی فیروز» دستگیر شده‌اند. اتهام آنان هم این بوده که برای دریافت پول از مردم، به زور متوسل شده‌اند. یکی از اعضای انجمن حمایت از حاجی فیروزها می‌گفت: اگر به زور پول گرفتن از مردم بد است، چرا با مهندس... وزیر... دکتر... وزیر آقایی... وزیر... و معاونان و مدیران ادارات و شرکت‌های تحت پوشش آنها کاری ندارند!؟

اوقات فراغت!

با فرارسیدن تیرماه، مشکل گذران اوقات فراغت دانش‌آموزان اوج گرفت و سپس با پایان یافتن فصل تابستان،

کاملاً حل شد. مقالات روزنامه‌ها و اظهارات مسئولان ذی‌ربط در خصوص برنامه‌ریزی برای اوقات فراغت جوانان بایگانی شد تا با فرا رسیدن تیرماه سال آینده، دوباره از بایگانی خارج و گردگیری شود و مورد استفاده قرارگیرد.

ازدواج!

اظهارات وزیر کشور مبنی بر این که علت ۸۰ درصد ناآرامی و نابسامانی و ناامنی در کشور، تجرد جوانان است، انسان را به یاد این شعر معروف می‌اندازد که:

آنچه شیران را کند رو به مزاج
ازدواج است ازدواج است ازدواج!

آدامس خارجی!

روزنامه نوشت: «۳۴۲ نوع آدامس خارجی در بازار به فروش می‌رسد». این همه اتومبیل خارجی وجود دارد، کسی درباره‌اش چیزی نمی‌گوید.



* قلبم بر جمعیت ترین شهر دنیا است.
 * عززاییل دست میکروبی را که موجب مرگم شد، به گرمی فشرد.
 * هر درخت پیر صندلی جوانی می تواند باشد.
 * سایه چهار نژاد یک رنگ است.
 * برای این که پشه ها کاملاً ناامید نشوند، دستم را از پشه بند بیرون می گذارم.
 * گربه بیش از دیگران در فکر آزادی پرندۀ محبوبس است.
 * غم، کلکسیون خنده ام را به سرقت برد.
 * بلبل مرتاض روی گل خاردار می نشیند
 * قلبم را با قلبت میزان می کنم.
 * دنیای من به «شادروان شاپورخان» ختم می شود.

لطایفی از جلال رفیع

* عالمی با «مسترکوک» که در عهد فاجار از مسیحیت بسیار سخن می گفت، در باب برتری اسلام و جامعیت قرآن بحث می کرد. مسترکوک پرسید: اگر راست می گویند که همه چیز در قرآن آمده است، بگویند اسم من در کجای قرآن است؟ عالم که دید مشارالیه اهل استدلال عقلی و منطقی نیست، گفت: از قضا اسم شما هم آمده است، در آن جا که می فرماید: «و ترکوک قائم!»

* می گویند روزی خاقانی، شاعر بزرگ، وارد مجلسی شد. او را به قصد تخفیف، زیر دست شخصی عادی از علم و فضل نشانندند. خاقانی بلافاصله خطاب به صدرنشین مجلس گفت: گرفرورتر نشست خاقانی نه ورا عیب و نه تو را ادب است قل هوالله نیز در قرآن زیر تبت یدا ابی لهب است!

* شخصی بعد از نماز ده مرتبه می گفت: «یا اقلش!» از او پرسیدند این چه ذکری است؟ گفت: «در کتاب مفاتیح خوانده ام». کتاب را آوردند، دیدند نوشته: فلان دعا را چهل مرتبه بخوانید. آن گاه اضافه کرده است که: «یا اقلش» (حداقل)، ده مرتبه بعد از نماز خوانده شود!

* یادم آمد از مزاحی که قبل از انقلاب با هم کلاسی های دانشکده داشتم. روزی به یکی از بچه ها که مقیم کوی دانشگاه تهران بود، گفتم: اسم ساواک در نهج البلاغه پیش گویی شده است. باور نمی کرد. کتاب را آوردم و نشانش دادم: «... عَمَن ساواک...». تعجب کرد و متوجه نشد که «ساوی» فعل ماضی است و «ک» ضمیری است که به آن متصل شده است.

گفت با اوستاد شاگردی که مرا جان در آستین باشد لیک بی پولم و تو آگاهی علم و ثروت کجا قرین باشد؟ گفت: «الفقر فخری * ...» از آغاز آن که ما را رسول دین باشد پس معافم بکن ز شهریبه تا نه هم چون منی غمین باشد پاسخش داد اوستاد چنین که به حق پاسخی متین باشد که: «اولو العلم قائما بالقسط» معنی اش فی الحقیقه این باشد

محمدعلی گویا

* حدیث نبوی: فقر افتخار من است.
 * دانشمندان بر پایه قسط استوار باشند (قرآن کریم).

یادداشت های گل آقایی

خطاب به همکاران طنز پرداز

حساب ما جداست!

□ اسکن (اسکناس) یک واژه به اصطلاح لمپنی است. در مجله (گل آقا) نباید واژه های این جوری چاپ شود. سابقه طنزپردازی در نیم قرن اخیر حاکی از کاربرد و استعمال بسیاری از واژه های لمپنی در مطبوعات است، دلیلی ندارد که ما هم آن ها را تکرار کنیم.

می توانی بشوی!

□ آقای نمی دانم قبلاً به شما نوشته ام یا نه. شما می توانی یک طنزنویس خوب بشوی و این فقط مربوط به خود شماست.
 ۱. بخوان (خیلی بخوان)

«سرگذشت حاجی بابا» و «چرندوپرند» دهخدا را حداقل ده بار بخوان.
 ۲. بنویس (با دقت و وسواس).
 ۳. تأمل کن (روی آنچه نوشته ای).
 ۴. تغییر بده و اصلاح کن (نوشته هایت را).
 ۵. تقلید نکن (از هیچ کس).
 ۶. فکر، سوژه، تم، ایده، طرح و قالب تازه پیدا کن. دنباله رو نباش.
 ۷. به چاپ آثارت فکر نکن.
 ۸. با طنزنویسان گل آقا (مخصوصاً جوانان) مراد داشته باش.

ساده نویسی

□ من به شما ساده نویسی را توصیه می کنم (کار به سبک جمال زاده) و نیز طرح مسائل عام اجتماعی در قالب های سهل را. شما در نوشته هایتان ببینید تا چه حد با مخاطب ایجاد هم زبانی می کنید (که نمی کنید!).

باقیات صالحات

□ ما زنان طنزنویس داریم و شاید تنها نشریه ای باشیم که به خانم ها میدان می دهیم و باید بدهیم. این سیستم را تقویت کنیم. یکی از باقیات صالحات ماست در عرصه طنز.

لطیفه از کدو مطبخ

قلندری (ملا ادهم خلخالی)

- شخصی خری گم کرده بود و به اتفاق جمعی، از پی آن تردد می کرد. چون هر یک به طرفی متفرق شدند، یکی از آن جمله خسر را بیافت و به صاحب خسر بانگ زد که: دیگر مگرد. خسر را یافتم. آن ندادان گفت: تو برو و خسر به خانه ببر که من به فلان وادی گمان دارم. آن جا نیز برای احتیاط سری بکشم و بیایم!
 - فقیر نادانی را گفتند: در چه کاری؟ گفت: اراده آن دارم که دختر شهریار را برای خودم بیاورم. بعد از چندی پرسیدند که معامله را به کجا رساندی؟ گفت: نصف کار تمام است. استفسار کردند که چون؟ گفت از آن جا که در نکاح، رضای طرفین شرط است، از این طرف رضایت حاصل است. همی رضایت آن طرف مانده است!

